

Received: 2023/01/22
Accepted: 2023/04/18
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Face of the Prophets in the Divan of Shah Nematollah Vali and Khaju Kermani

Fatemeh Fazeli Rostampour, Habib Jadid El-Islami*, Ahmadreza Kaykha Farzaneh
PhD Student, Persian Language & Literature, Zahedan Branch., Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. *Corresponding Author, jadid@gmail.com

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Abstract

The attractiveness of the stories of the prophets and their noble and humane personality have caused poets and writers throughout the history of Iranian literature to always seek to honor them and enrich the content of their works. This research has examined the attention paid by Khaju Kermani and Shah Nematollah Vali to the stories and images of the prophets in their divans. The results indicate that these two learned mystics and poets addressed prominent parts of their lives with a mystical perspective and with the help of verses of the Holy Quran and religious traditions. It was also found that the benefit of the image of the Prophet of Islam was greater than that of other prophets. This research has been conducted using a descriptive and analytical method. In the final conclusion of the article, in the analysis of the processing of the image of the prophets, it should be noted that the perception and benefit of the image, life, and character and method of the Prophet of Islam (PBUH) are of high frequency compared to other prophets. His special and complete characteristics compared to other prophets caused him to have the greatest impact in educational and mystical literature. In the section on the use of literary devices, most of the use is after allusion, exaggeration, and simile. It is mostly expressed in a smooth and fluent language and without verbal and spiritual ambiguities to understand the meanings.

Keywords: The Face of the Prophets, Shah Nematollah Vali, Khajui Kermani

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۳۷۲-۳۴۹

سیمای پیامبران در دیوان شاه نعمت الله ولی و خواجهی کرمانی

فاطمه فاضلی رستم پور^۱

حبیب جدید الاسلامی^۲

احمد رضا کیخا فرزانه^۳

چکیده

جذابیت داستان‌های پیامبران و شخصیت والا و انسانی آنها سبب شده تا در طول تاریخ ادبیات ایران همواره شاعران و نویسندگان به جهت تکریم و برای غنا بخشیدن محتوای آثارشان به آنها تمسک جویند در این پژوهش به بررسی و میزان توجه خواجهی کرمانی و شاه نعمت الله ولی، به داستان و سیمای پیامبران در دیوانشان پرداخته است. که نتایج حاصله حاکی از آنست این دو عارف و شاعر فرهیخته، با دید و نگاهی عارفانه و با استعانت از آیات قرآن کریم و روایات دینی به بخش‌های برجسته از زندگی آنها پردازند. همچنین این مضمون دریافت گردید که بهره مندی از سیمای پیامبر اسلام نسبت به دیگر انبیا بیشتر بوده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. در مقاله در نتیجه نهایی در تحلیل پردازش به سیمای پیامبران باید ذکر نمود برداشت و بهرمندی از سیمای سرگذشت و سیره و روش پیامبر اسلام (ص) نسبت به دیگران پیامبران از بسامد بالایی برخوردار است. ویژگی خاص و اکمل بودن ایشان نسبت به دیگر انبیا سبب گردید تا در ادبیات تعلیمی و عرفانی بیشترین تأثیر را داشته باشد. در بخش کاربرد آرایه‌های ادبی، بیشتر میزان کاربرد پس از تلمیح، اغراق و تشبیه می‌باشد. بیشتر با زبانی سلیس و روان و بدون از ابهامات لفظی و معنوی برای تفهیم معانی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: سیمای پیامبران، شاه نعمت الله ولی، خواجهی کرمانی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. نویسنده مسئول:

jadid@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

پیشگفتار

شعر آیینی‌ای از تفکرات شاعر است بازتاب اعتقادات، علایق و دل مشغولی‌های اوست. در طول تاریخ ادبیات فارسی زندگی و سیره پیامبران به عنوان انسان‌های وارسته و کامل در متون ادبی متجلی بوده و هست و به عنوان منبعی غنی و ارزشمند برای مضمون آفرینی ادیبان و سخنوران قرار گرفته است. ابعاد گوناگون سرگذشت پیامبران چه از نظر فردی و چه از منظر اجتماعی از جنبه‌های مختلفی مورد عنایت شاعران بوده، تاریخی بودن، جذاب بودن داستان‌ها، برداشت‌ها و پیام‌های اخلاقی و دینی، تضمین و شاهدی برای تحقق دریافت پیام‌های شاعر سبب گردیده تا همواره در کانون توجه ادیبان فارسی زبان قرار گیرد. شاعران با تحلیل سرگذشت پیامبران، برای طرح هنرمندانه موضوعات مختلف و متعدد و با بهره‌مندی از ابزارهای بیانی و آرایه‌های بدیعی، کوشیده‌اند علاوه بر تبیین نمایش زوایای مختلفی از زندگی این بزرگواران، مقاصد و اهداف موضوعی خویش را به بهترین شکل بازگو نمایند. تبرک جستن به پیامبر اسلام (ص) در ابتدای دیوان شعری اکثر شاعران مسلمان دیده می‌شود که با تحمید و ستایش، ارادت و تکریم خود را به آن حضرت بیان می‌کنند و این در بین شاعرانی که دارای جهان بینی توحیدی و دینی راسخ و قوی دارند بیشتر با بیانی دلنشین و عمیق، عارفانه و عاشقانه مشاهده می‌گردد. چرا که شعر جوشش درونی است که از اعماق احساس و دل بر می‌خیزد و این جوشش عاشقانه هرگاه با بینش و شناخت در می‌آمیزد هنری ماندگار را رقم می‌زند. زندگی فردی و اجتماعی پیامبران از آن جهت که وظیف سنگین رسالت و رهبری جامعه‌ای را به عهده داشته‌اند دارای ابعاد گوناگون و پر از فراز و نشیب بوده که همواره کانون توجه شاعران و نویسندگان و بهره‌مندی در آثارشان است. شاعران در هر حوزه به تناسب موضوعی برای پر بار کردن محتوای آثارشان و جذابیت بیشتر به صورت تلمیح و اشاره و یا در مثنوی‌ها به صورت داستان وار استعانت می‌گرفتند. در این عرصه برخی پیامبران چون پیامبر اسلام (ص) یوسف پیامبر، موسی کلیم الله، ابراهیم، حضرت آدم و ... بهره‌مندی و بسامد کاربردی بیشتری داشته‌اند. در داستان‌ها و بررسی سیمای پیامبران علاوه بر جذابیت داستانی، در خود ارزش‌های والای انسانی نهفته است که با یادآوری بر احیاء و ماندگاری آنها کمک شایانی می‌کند.

از این‌رو در پژوهش حاضر به بررسی «حکمت نبوی از منظر شاه نعمت الله» ولی پرداخته شده

است

بیان مساله و ضرورت پژوهش

داستان‌ها در بین مردم از سال‌های کهن و گذشته از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار بوده. داستان‌ها علاوه بر سرگرمی و جذابیت، تاریخی از اعتقادات و سرگذشت ملل گذشته که در بردارنده مفاهیمی از بایدها و نبایدهای اخلاقی و اجتماعی، که با نقل آنها، به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد. خداوند در قرآن به دلیل اهمیت موضوع سوره‌ای را با عنوان قصص ذکر نموده و با بیان سرگذشت پیامبران، مردم را عبرت آموزی و پند گرفتن در جهت کسب راه سعادت‌مندی فرا می‌خواند. شاعران فارسی زبان به تأسی از قرآن و آنچه در متون اسلامی و روایی و دیگر منابع تاریخی به نقل سرگذشت پیامبران و یا تلمیح به این داستان‌ها پرداخته‌اند.

گرچه سنایی اولین شاعری که مضامین عرفانی و تصوف را در شعر آورد داما استناد و اشاره به سرگذشت و سیره و روش انبیا از قرن چهارم و ورود اسلام به ایران، آغاز گردید. چنانکه کسائی می‌سراید:

از آب دیده چو طوفان نوح شد همه مرو جنازه تو بر آن آب همچو کشتی نوح

(کسائی، ۱۳۶۷: ۷۸)

و یا دقیقی

یونان که بود مادر یونس ز بطن حوت یادی نکرد و کرد ز عصمت جهان به خود خود

(دقیقی، ۱۳۴۲: ۱۱۹)

تمسک به سیره و روش و قصص انبیا و در همه آثار آثار غنایی، تعلیمی، حماسی و عرفانی آمده است فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران می‌گوید:

تو را دانش و دین رهانند درست ره رستگاری ببايدت جست

اگر دل نخواهی که باشد نژند نخواهی که دایم بوی مستمند

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین اب شوی

(فردوسی، ۱۳۶۳: ۴۳-۴۴)

در قرن ششم هجری و ورود مضامین عرفانی به شعر فارسی توسط سنایی، سبک جدیدی از بهرمندی قصص انبیا در شعر بوجود آمد. (سنائی، بیش از هر چیز، از قرآن مجید متأثر است و از مفاهیم کتاب خدا بسیار بهره جسته و هیچ قصیده و غزل و حتی مثنوی او نیست که در آن به طریقی، از قرآن سود نبرده باشد. مثلاً در قصیده‌ای که در نعت رسول اکرم و تفسیر گونه‌ای از سوره الضحی است بسیاری از آیات سوره مزبور را در آن گنجانده است). دیوان سنایی، ۱۳۴۸: ۱۱)

موی و رویش، گر به صحرا ناوریدی مهر و لطف نیست دار الملک جز رخسار و زلف مصطفی

نسخه جبر و قدر در شکل و روی و موی اوست کافری بی برگ ماندستی و ایمان بینوا

این ز (و اللیل) ت شود معلوم، ان از و الضحی

(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۱)

این شیوه کاربردی از قصص انبیا برای بیان مفاهیم بلند عرفانی، شاعرانی چون عطار، مولوی، خواجوی کرمانی، نعمت الله ولی و... ادامه دادند. کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی معروف به (خواجوی کرمانی) رح (م ۷۵۰ ه. ق). به دلیل هنرنمایی‌هایش به (نخلبند شاعران) شهرت دارد.

سید نورالدین نعمت الله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین یحیی کوهبنانی کرمانی معروف به شاه نعمت-الله ولی مؤسس مشهور سلسله‌ی نعمت اللهی، یکی از بزرگ‌ترین عرفای ایران و بزرگ‌ترین متصوف قرن هشتم بود. پدراش در شهر حلب ساکن بودند و پدرش به کیچ و مکران آمد و به واسطه‌ی وصلتی که با امرای شبانکاره کرد در کوهبنان کرمان متوقف شد و شاه ولی در آن جا روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۷۳۱ متولد شد و در جوانی نزدیک شیخ رکن الدین شیرازی و شیخ شمس الدین مکی و سید جلال الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین، ادبیات و کلام و حکمت الهی و فقه را دریافت و سپس در سلک تصوف درآمد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۸۸). سجادی شاه نعمت الله را شاعر و صوفی قرون هشتم و نهم معرفی می‌کند و بیان می‌دارد: شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی، شاعر و نویسنده قرن هشتم و نهم هجریست که که شهرتش به واسطه‌ی آن است که مؤسس فرقه‌ی مشهور نعمت اللهیه بوده، او بجز دیوان اشعار، رسالات فراوانی به عربی و فارسی دارد که به روایتی صد و سه رساله بوده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

میزان بهره گیری شاعران عارف از قصه های قرآن به خصوص داستان پیامبران به یک میزان نیست. برخی داستان ها و شخصیتها و عناصر داستانی دارای بسامد بالایی می باشند. به عنوان مثال داستان پیامبر اسلام، سیره وروش، معراج آن حضرت در آثار شعری از نمود بیشتری برخوردار است. همچنین برخی تعبیرات چون دم مسیحایی، نطق عیسی در گهواره، میوه ممنوعه، زیبایی یوسف، ابراهیم در آتش، عصای موسی، و صوت داوودی و... در ادبیات بیشتری کاربرد را داشته اند.

حافظ از میوه ممنوعه حضرت آدم می گوید :

خال مشکین که بدان عارض گندم گونت سر ان دانه که شد رهن ادم با اوست

(حافظ، ۱۳۲۰ غزل: ۵۷)

مولوی و نطق مسیح در گهواره :

آن نیاز مریمی بودست و درد که چنان طفلی سخن آغاز کرد
(مولوی، ۱۳۹۳، ۱۸۲-۲)

نظامی و معراج رسول خدا (ص):

رسیده جبرئیل از بیت معمور براقی برق سیر آورده از نور
(نظامی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۰)

از آنجایی که توجه به داستان های پیامبران و به خصوص زندگی پیامبر(ص) در عرفان و تصوف مورد توجه خاص عرف و صوفیه است. شاه نعمت الله ولی و خواجوی کرمانی که از شاعران و عرفای برجسته این عرصه می باشند با نگاه خاص و تعبیرات و بیانی عرفانی بدان پرداخته اند.

چارچوب و روش کار

این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی و با ابزار کتابخانه‌ای سامان پذیرفته و پژوهنده پس از مطالعه آثار سروده شده و بررسی و تحلیل جنبه‌های مختلف اشعار موجود در دیوان اشعار شاه نعمت الله ولی و خواجوی کرمانی آن را تدوین کرده است. اساساً منابع مرتبط با این پژوهش را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) دیوان‌های شاه نعمت الله ولی و دیوان خواجوی کرمانی که منابع دسته اول این پژوهش محسوب می شوند. در کنار این کتاب‌ها هم چنین گاه برای اطمینان از صحت مطالب استخراج شده، به تصحیح‌های متعدد یک دیوان و یا مجموعه و منظومه مراجعه شده و در بررسی آثار شاعران بی‌دیوان به پژوهش‌های موجود گذشته مراجعه شده است.
ب) کتاب‌های تاریخ ادبیات، سبک شناسی، کلیات و فنون ادبی که برای تحلیل هرچه مناسب‌تر ابیات استخراج شده، به آن‌ها مراجعه شده است.

پیشینه پژوهش

آثار پژوهشی یاد شده زیر برای تحلیل و مقایسه بهتر نتایج این پژوهش با نتایج دیگر پژوهشگران در سبک‌ها و درباره دیگر شاعران، گاه به آن‌ها اشاره شده است.
کبری رحیمی و سعدالله رحیمی (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان: ریزه قصیده‌ای از دیوان خواجوی کرمانی در وصف پیامبر (ص) پژوهش نشان می دهد، خواجوی کرمانی سخنوری تصویرساز و مبدعی خلاق در وصف ریزه‌های ادبی و بیانی شعر است. در قصاید خواجو، اثرپذیری و اقتباس از قرآن کریم و احادیث نبوی بسیار چشمگیر است. سبک شعری خواجو در اغلب قصاید مدحی در صدد اثبات شکوه و عظمت پیامبر (ص) به عنوان الگوی بشریت است. موضوع و محتوای قصاید بیشتر مدح در

توحید و موعظه و نعت و امهات نیازهای بشری است. نتایج تحقیق بیانگر است که برجستگی‌ها و توانایی‌های خواجه نسبت به دیگر شاعران، این است که در یک بیت به بیش از یک آیه یا حدیث اشاره می‌کند. در زمره شاعران تلفیق بعد از حافظ از همه پیشرفته‌تر است و شعرش گاهی به حافظ نزدیک می‌شود. خواجه در قصایدش از اصطلاحات نجومی و هیئت و آیات و احادیث بسیار بهره برده است. در وصف‌هایش، اوصاف حضرت علی (ع) و پیامبر عظیم‌الشان اسلام را یاد کرده است. او رحمه للعالمین را که از سوی پیامبر مسلمین ساری است، رحمت، دلسوزی و مهربانی برای همه می‌داند. خواجه که دریای دانش است، ذکر دریای آگاهی را، احاطه بر امور، برای خوبی‌ها می‌داند. نقش توقیع جلال کبریایی حضرت رسول (ص) را منشور سعادت و کمال انسانی می‌داند. تحقیق بر مبنای روش پژوهشی، توصیفی و برگ برداری از منابع مکتوب انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد خواجه با چشم تیز بین خویش مسلمانان را به نظر داشتن و اطاعت کردن از هادی هدایت کنندگان و مولای مسلمین هدایت می‌کند.

بررسی سیمای پیامبر اولوالعزم حضرت محمد (ع) در مثنوی معنوی مولانا (۱۳۹۵) عنوان مقاله‌ای است که مهناز خواجویی نگاشته است. در این پژوهش آمده است که حضور پیامبران اولوالعزم مایه روشنی چشم دل فرهیختگان عارف و زاهد و دین اسلام و زینت بخش اشعار شاعران در بخش مثنوی و معنوی مولانا می‌باشد. قصص دینی و کتاب آیات احکام الهی همواره از جایگاه بالایی به ویژه در بخش مثنوی و معنوی مولانا می‌باشد. بنابراین با سروده‌های شاعران در کتاب‌های مختلف ادبیات فارسی سیمای پیامبران اولوالعزم حضرت نوح، موسی، عیسی، ابراهیم و محمد (ع) را به رخ مردم و دین اسلام نمایان نگر می‌سازد از منظر دیگر زبان و ادبیات فارسی از زمان شکل‌گیری و گسترش آن تا به امروز همواره از مایه‌ها و عناصر گوناگونی بهره جسته است. عناصر و موضوعاتی از قبیل: فلسفه، عرفان، حکمت، نجوم، تاریخ، طب و... در ادوار مختلف شعر و ادبیات فارسی، مایه‌هایی هستند که در زینت دادن و آرایش این سیمای پیامبران والامقام، نقش اساسی داشته و همواره مورد عنایت و توجه گویندگان فارسی زبان بوده‌اند. شاید بتوان گفت آنچه که بیش از سایر عناصر به شعر فارسی رونق عمومی بخشیده است، داستان پیامبران و قصص اسلامی است بنابراین شاعرانی که سیمای پیامبر اولوالعزم محمد (ص) را در اشعار خود گنجانده‌اند از قبیل مولانا، ستاره درخشان آسمان ادب فارسی در قرن هفتم در مهم‌ترین اثر منظوم خود، مثنوی معنوی، مسایل مهم عرفانی و دینی و تربیتی را با رویکردی خلاقلانه مطرح کرده و از آیه‌ها و احادیث نیز به وفور بهره برده و جایگاه و مقام با ارزش این پیامبران بیشتر در رخ چهره زبان فارسی گسترانده و با به رخ کشاندن این پیامبران نه تنها باعث شناخت بیشتر و پی بردن به آثار دینی و نشانه‌های الهی و عظمت آنان در محضر خالق یکتا می‌شود بلکه تأثیرات عمیق خاص خود را در دین اسلام و مردمان مسلمان می‌گذارد.

داستان پیامبران در کلیات شمس (۱۳۹۴) کتابی از دکتر تقی نامداریان با موضوع شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی منتشر شد. به گزارش، تأمل در تلمیحات کلیات شمس در زمینه داستان پیامبران، تداعی کننده پاره‌ای از اندیشه‌ها و نظرگاه‌هایی است که اشاره بدان‌ها، از نظر این که هم زمینه ساز تصویرها و رمزهای تلویحی شعر مولوی است و هم از جمله اسباب و مواد نفوذ و دستیابی به باطن سنی آنها لازم به نظر می‌رسد و نکته مهمی که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد، نمود گار پنداری داستان‌های پیامبران از دیدگاه مولوی است. از این دیدگاه داستان پیامبران مثال و مظهر عینی و محسوس حوادث مکرر و مستمر حوادث نفسانی و انسانی است. داستان پیامبران تنها حادثه‌ای تاریخی که یک بار اتفاق افتاده و تمام شده باشد نیست، بلکه حادثه‌ای است که در وجود هر کس و در هر زمان تکرار می‌شود و نقد حال هستی انسان است. بهره‌گیری از داستان پیامبران در کلیات شمس چنان گسترده و متنوع است که هیچ کتابی را در ادب فارسی از این نظر نمی‌توان با آن مقایسه کرد. این تنوع و وسعت تلمیح به داستان پیامبران، هم در غزلیات و هم در مثنوی، بی‌گمان ناشی از آشنایی کامل و عمیق با معارف اسلامی و به خصوص تأمل مستمر وی در قرآن کریم و تفاسیر قرآن و حدیث است.

آشنایی عمیق مولوی با تفاسیر و قصص قرآن کریم، سبب شده است که هم در مثنوی و هم در کلیات شمس مایه‌های تلمیحی در زمینه داستان پیامبران بسیار متنوع باشد. چاپ سوم کتاب در داستان پیامبران در کلیات شمس (شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی تالیف دکتر تقی پور نامداریان) توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، منتشر شد. در طرح کلی این کتاب، داستان پیامبران بر حسب نام پیامبران، به ترتیب حروف الفبا آمده است. نویسنده هر داستان را به دو بخش تفکیک نموده که در بخش اول به نقل موضوعات مجزا، و شرح و توضیح هر موضوع، با مراجعه به قرآن کریم و تفاسیر است. بخش دوم تفسیر داستان است. در این بخش ابیاتی که معنی آنها مبهم و نیاز به شرح و توضیح دارد را تفسیر و توضیح می‌دهد و با استفاده از دیگر آثار مولوی، به خصوص مثنوی و نیز آثار عرفانی منظوم و منثور دیگر، اغلب متعلق به زمانهای بیش از مولوی، تفسیر می‌گردد. در این تفسیرها سعی بر آن است که با استفاده از شواهد متعدد، هم در زمینه فکر و هم در زمینه تصویر، یکی از تفسیرهای ممکن، باب امکان تفسیرهای دیگر و ورود به باطن شعر بر او گشوده گردد.

مرجان گله داری نجف آبادی (۱۳۸۸) پژوهشی تحت عنوان داستان‌های پیامبران در مثنوی‌های عطار منتشر نمودند. داستان وسیله‌ی انتقال و آموزش آداب و سنن و اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر است و در ارزش و اهمیت آن، همین بس که قرآن نیز مطالعه‌ی تاریخ و قصص پیشینیان را توصیه می‌کند و عبرت گرفتن از آن را برای صاحبان خرد، مقدمه‌ی ساختن آینده‌ای بهتر می‌داند. هدف از نقل داستان‌های پیامبران، ترویج و اشاعه‌ی اصول اخلاقی و آرمان‌های انسانی و

تهذی نفس و در نتیجه، نشان دادن راه سعادت و کمال است، همان گونه که هدف پیامبر گرامی اسلام (ص) از بیان سرگذشت اقوام دیگر، تنبیه، انذار و یا بشارت به انسان‌ها و هدایت آنان بوده است. خواندن این قصه‌ها نیز، خواننده را به جستجوی رابطه‌ای که میان این داستان‌ها و اندیشه‌های عارفانه‌ی عطار وجود دارد، سوق می‌دهد و راه انسان شدن و انسان ماندن را به او می‌آموزد. بدون شک، عطار از شاعران بزرگ زبان فارسی است که آنچه را سنایی در آغاز کار از سرمایه‌های عرفانی به عرصه‌ی شعر فارسی وارد کرد، تکامل بخشید. تا قبل از عطار، با این که عرفان وارد شعر شده بود، اما سرودن شعر برای درباریان هنوز رواج داشت ولی حضور تمام قشرهای اجتماعی، به خصوص پیامبران به صورت گسترده و به قصد مطرح کردن اندیشه‌های تعلیمی و عرفانی برای نخستین بار در اشعار این شاعر مشاهده شد. مثنویات عطار نمونه‌ی اعلای این دیدگاه می‌باشد و قابل مقایسه با آثار قبل از وی نیست و این امر، خود بیان کننده‌ی وسعت معلومات و آشنایی کامل وی با علوم دینی است. روش انتخابی عطار برای بیان نظریات متعالی و القای اندیشه‌های عارفانه، از بهترین و شاید نادرترین روش‌ها است و اگر بگوییم او راه رسیدن به آن اوج عارفانه را که در مثنوی و غزلیات شمس می‌بینیم، برای مولوی هموار کرده است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. با این وجود، آثار عطار، کمتر از آثار مولوی که پرورش یافته‌ی طریق اوست، مورد بررسی قرار گرفته و این استاد بزرگ عرفان مورد کم لطفی واقع شده است. در این مجموعه، تلاش بر این بوده است که با نگرش به داستان‌های انبیا در مثنوی‌های عطار، نقش سازنده‌ی این پیشوایان سعادت و راهنمایان راستین در تربیت انسان کامل، از دیدگاه عارفانه‌ی شیخ نیشابور بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

پیامبران در ادبیات عرفانی که موضوع این پژوهش نیز می‌باشد ریشه در عرفان اسلامی دارد. عرفان اسلامی که بسیاری از مفاهیم آن زائیده‌ی فرهنگ قرآنی و تعالیم اسلامی است به گونه‌ای ادبیات فارسی را متأثر ساخت که آثار به جا مانده‌ی ادبی عرفانی از مهم‌ترین آثار ادب فارسی به شمار می‌آید. در ادبیات عرفانی در کنار مضامین، مفاهیم، اصطلاحات و تعبیر مختلف، بسیاری از شخصیت‌های قرآنی به ویژه پیامبران الهی مورد توجه قرار گرفته‌اند و به عنوان مصداق و نمونه‌ی عینی جهاد با نفس، سلوک در راه حق و طی مدارج کمال معرفی شده‌اند. یکی از آن شخصیت‌ها حضرت موسی (ع) است که ویژگی‌ها و صفات آن حضرت و زوایای زندگی وی به صورت‌های رمزی و نمادین در این متون بازتاب یافته و شرح و تبیین بخش بزرگی از موضوعات و اصطلاحات عرفانی بر محور شخصیت و داستان زندگی وی شکل گرفته است. داستان زندگی حضرت موسی (ع) از مفصل‌ترین داستان‌هایی است که در قرآن درباره‌ی پیامبران آمده و با همان وسعت در متون عرفانی بازتاب یافته است. داستان همراهی او با اباصالح یکی از مهم‌ترین ارکان سلوک در مسیر حق یعنی نیاز به شیخ و پیر کامل را مطرح نموده است. همچنین بعضی از حوادث زندگی آن حضرت در ترسیم شخصیت فرا تاریخی حضرت محمد (ص) دست مایه‌ی تعالیم عرفانی قرار گرفته است. بی تردید بدون آشنایی با

شخصیت‌های قرآنی مخصوصاً حضرت موسی (ع) فهم متون عرفانی و نمادهای مربوط به آن امکان پذیر نیست. این رساله در آغاز زندگی حضرت موسی (ع) را به طور مستند بررسی می‌کند و در ادامه ابعاد مختلف زندگی این پیامبر بزرگ و چگونگی بازتاب آن در متون عرفانی را تجزیه و تحلیل می‌نماید و به تفسیر معانی عرفانی و مجازی تلمیحات گرفته شده از داستان آن پیامبر می‌پردازد. هدف از این تحقیق فراهم آوردن مجموعه‌ای منظم از جلوه‌های متنوع داستان زندگی موسی (ع) در متون عرفانی است تا با تحلیل جنبه‌های مختلف زندگی آن حضرت فهم این متون آسان‌تر شود و زمینه‌ای برای پی بردن به مقاصد و اهداف عارفان فراهم گردد. پس از صفاریان و در دوره سامانیان، استفاده شاعران فارسی از داستان‌های دینی رواج و تنوعی در خور توجه یافت. در این دوره، توجه امرا و وزیران دانش دوست سامانی به فرهنگ ایرانی از یک سو و ظهور شاعران استاد و اهل دانش در دربار آنان از سوی دیگر، به همراه فضای آزاد سیاسی خراسان در ابراز عقاید دینی، شاعران سامان را با وضعیتی جدید از کاربرد عناصر دینی و ملی در شعرشان روبه رو کرد. هرچند اغلب اشعار این دوره از بین رفته و محبوب در کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی اشعار باقی مانده سامانی را تا سال وفات رودکی (۱۳۲۹) حدود ۲۰۰۰ بیت می‌داند (محبوب، ۱۳۵۰: ۱۷)، اما باید جدا از این ده هزار بیت، اشعار باقی مانده از نیمه دوم قرن چهارم را نیز به عنوان شعر سامانی در نظر گرفت. جز شاعران یاد شده شاعرانی را نیز چون کسایی، فردوسی و بندار رازی و... می‌شناسیم که قسمت اعظم زندگی خود را در دوران سامانی گذرانده‌اند و در سال‌هایی از حکومت محمود و حتی مدح او را نمی‌توان به منزله خروج شعر آنان از دامنه سبک دوره سامانی دانست. اگر فردوسی را به عنوان او را نمی‌توان به منزله خروج شعر آنان از دامنه سبک دوره سامانی دانست. اگر فردوسی را به عنوان اصلی‌ترین این شاعران در نظر بگیریم، سال درگذشت او (حدود ۴۱۰ یا ۴۱۱ ق.) می‌تواند به عنوان نقطه پایان شعر سامانی محسوب شود.

مبانی نظری

نحوه کاربرد سیمای پیامبران در دیوان خواجهی کرمانی

حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم خلیل الله به دنبال دعوت قوم خود به یکتاپرستی، روزی که همه ی مردم شهر به بیرون شهر رفته بودند، تمام بت ها را به غیر از بت بزرگ با تبر می شکند و تبر را به دست آن بت میدهد. با برگشتن بت پرستان و روشن شدن ماجرا، نمرود تصمیم می گیرد تا او را به آتش بیندازد زیرا حضرت ابراهیم بت پرستان را از آتش عذاب جهنم می ترساند. بعد از افروختن آتش و انداختن حضرت ابراهیم در آن، مرکز آتش به امر خداوند تبدیل به گلستانی با انواع گل و ریاحین و جوی آب

روان و تخت میشود، هر جند از بیرون آتش به نظر می رسید. خواجوی کرمانی با تلمیح به داستان ابراهیم در آتش و زنده شدن تکه های پرنده ها در برابر آه وناله های برای رسدن به معشوق چیزی نیست.

ز اهم آتش نمرود بفسرد اندم که در دلم گذرد یاد کوه ابراهیم
نسیم باد صبا گر عنان نرنجانند پیام من که رساند بدوستان قدیم
(غزل، ۶۹۹)

شاعر تقابل عقل و سیر و سلوک عرفانه را می گوید که راه دل را با پای دل باید رفت نه با استدلال و عقل

خوشا نشیمن طاوس و کوه ابراهیم کنون چه فایده خواجوز درس معقولات
(غزل، ۷۰۵)

حضرت محمد (ص)

اکثر شاعران صاحب دیوان ابتدای دیوان های خود را مزین و متبرک به مدح و منقبت رسول خدا (ص) کرده اند. پیامبر (ص) بن مایه ی موضوع ((انسان کامل)) نظامی که برگرفته از تفکر صوفیانه است، به ((حقیقت محمدیه)) در نظر صوفیه و عارفان پس از او بسیار شبیه است، هر چند برخی بر این عقیده اند که ((نظامی ظاهره تا حدی مثل بعضی از صوفیه ی عصر، انسان کامل را به اقتضای فحوای اشارات قرآن در باب آفرینش آدم و به عنوان خلیفه ی الهی غایت خلقت عالم می یافته است)) (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۶۶). اما از سوی دیگر، موضوع ((انسان کامل)) را به صورت خاص، به سخنان برخی از صوفیان نامدار پیش از عصر نظامی نیز نسبت داده اند و معتقدند که: «یکی از اندیشه های اصیل و والای صوفیه، نظر آنها درباره ی انسان کامل است... در میان متصوفه اشاره به نام تنی چند از مشایخ که از انسان کامل سخن به میان آورده اند، ضروری است. حلاج نخستین کسی است که از انسانی که مراتب کمال را پیموده است و مظهر کامل صفات عالی شده است، نام برده است و خود را نیز سالکی می دانست که به چنین مقامی نائل شده است و می دانیم که سرانجام نیز در این راه جان خود را از دست داد. پس از حلاج نیز ((بایزید بسطامی)) اصطلاح ((الکامل التمام)) را برای انسان نمونه ی خود به کار برد (نصری، ۱۳۷۶: ۱۷۹) البته گفته می شود که «حلاج با استناد به حدیث نبوی إن الله خلق آدم علی صورته، انسان را علاوه بر جنبه ی ناسوتی وحشی، دارای جنبه ی لاهوتی دانست که ساری در دیگر اشیاء است. بدین ترتیب انسان را در میان سایر اجزای عالم، به شرف داشتن صورت الهی مخصوص گردانید (نصیری، ۱۳۸۴: ۶۰).

نور گرفته ز حق داده به عالم ضیا معنی الکتاب نور محمد بود
اصل همه عین او عین همه عین‌ها بیشتر از عقل کل خوانده ز لوح ضمیر
(غزل، ۱)

در توصیف و منقبت پیامبر (ص)

صل علی محمد دره تاج الاصطفا صاحب جیش الاهتدا ناظم عقد الاتقا
بلبل بوستان شرع اختر اسمان دین کوکب دری زمین دری کو کب سما
تاج ده پیمبران باج ستان قیصران کارگشای مرسلین راهنمای انبیا
سید اولین رسل مرسل آخرین زمان صاحب هفتمین قران خواجه هشتمین سرا
طیب طیبه آستان طایر کعبه اشیان گوهر کان لامکان اختر برج کبریا
منهدم از عروج او قبه قصر قیصران منهزم از خروج او خسرو خطه خطا

(غزل ۲)

معراج حضرت محمد(ص) بخش با توجه به اولین آیه از سوره ی اسراء، آغاز معراج شب هنگام از مسجدالحرام صورت گرفته است. خداوند در این آیه می فرماید: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: پاک و منزّه است پروردگاری که در معنی ام الکتاب نور محمد بود شبی بنده اش را از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامونش را مبارک ساختیم سیر داد تا بخشی از آیات و نشانه های خود را به او نشان دهیم. به درستی او شنوا و بیناست. بین اهل تفسیر و راویان معراج در مورد محل آغاز معراج اختلاف نظرهایی دیده می شود اما بیشتر مفسران برآنند که شروع معراج از مسجدالحرام یا از خانه ی ام هانی خواهر حضرت علی(ع) بوده است (. ک: میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۷۹ و مجلسی، بی تا، ج ۲: ۲۶۹ و خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۲۸). معراج پیامبر در بین معجزات پیامبر (ص) بیشتر دست مایه اکثر شاعران قرار گرفته است، با استناد به روایات تاریخی برخی به روایتی بیان می کنند و برخی چون خواجوی کرمانی برداشتی عارفانه و عاشقانه به خصوص از لحظه تقرب الهی وقاب قوسین سخن گفته می شود.

بدان جایی که جا نبود رسیده به دیده منتهای سدره دیده
شنیده در مکان لامکانی کلامی از زبان بی زبانی
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۷۳)
معراج انبیا و شب قدر اصفیا گیسوی روز پوش قمرسای مصطفی
(غزل، ۳)

حضرت موسی

یکی از معجزات آن حضرت این بود که دست راستش را در بغل خود فرو می برد و چون بیرون می آورد، مثل ماه تمام میدرخشید. یکی دیگر از معجزات حضرت موسی (ع) این بود که روزی که با ساحران فرعون مبارزه می کرد، وقتی که آنها طناب های خود را به مار تبدیل کردند، آن حضرت به امر خداوند عصای خود را به زمین انداخت و آن عصا به اردهایی بزرگ تبدیل شد و تمام مارهای ساحران را خورد و سحر آنان را باطل کرد .

عصا پاره ثی از کف عاصی بموسی عمران فرستادم
غباری فرو رفته از استان بایوان کیوان فرستاده ام
(غزل، ۶۲۲)
همچو ثعبان بر کف موسی عمران تافتست جادوی مردم فریب او چو خوابم بسته است
(غزل، ۱۰۵)
عصا تا در کفت ثعبان نگردد ز چوبی معجز موسی نیابی
نشان دوست از دشمن چه پرسی که از خر منطق عیسی نیابی
(غزل، ۸۳۲)
شکنج زلف چو ثعبان نهاده بر کف موسی حکایتیست ز حسن جمال لعبت چینی
(غزل، ۹۰۱)

داستان تجلی خداوند بر موسی (ع) در کوه طور نیز در ضمن یک آیه (۱۴۳) سوره ی اعراف بیان شده است و مفسران نیز تفسیری اندک از آن ارائه داده اند؛ اما این آیه در کلام عارفان بسیار تحلیل و بررسی شده است. افزون بر مباحث تفسیری و کلامی، هر قسمت از این آیه به مبحثی از دیدگاه های عارفان اشاره دارد؛ بنابراین عارفان برای تبیین و گاه تأیید سخن خود از واژه ها و معانی آن بهره ها

برده اند که در ادامه، شرح کوتاهی از تحلیل دو گروه مفسران و عارفان درباره‌ی داستان موسی(ع) در آیهی تجلی ارائه میشود.

در اندیشه‌های عارفان، طلب رؤیت و اشتیاق سالک در دیدار محبوب، برخاسته از محبتی است که انسان محب در مراتب بالای ایمان نسبت به محبوب حقیقی خود، پروردگار، می‌یابد؛ مفهوم شوق نیز محرکی برای سالک و لازمه‌ی سفر او در سیر و سلوک معنوی است. محبت و شوق در نظام فکری ایشان معانی بسیار نزدیکی دارد؛ بنابراین در متون عرفانی نیز در پی یکدیگر تعریف و تفسیر می‌شوند. در کلام ایشان شوق، ثمره‌ی محبت و امید و آرزویی است که سالک پس از درک محبت نسبت به دیدار حبیب، به آن دست می‌یابد و در پی آن، متب را به سوی محبوبش هدایت می‌کند. هجویری محبت را صفتی می‌داند که در دل انسان مؤمن پدیدار می‌شود و محب را در طلب رؤیت دوست و یا آرزوی قربت او بی صبر و بی قرار می‌گرداند و همان گونه که قیام اجسام به ارواح است، قیام دل‌های محبان نیز به محبت و قیام محبت به رؤیت و وصل محبوب است (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۵۰). از سوی دیگر با بیان اینکه شوق، شیفتگی دل در هنگام یادکردن دوست است (سهروردی، ۱۳۶۳: ۷۷). آن را نتیجه‌ی محبت می‌داند که با محبت نیز ادامه می‌یابد و به دیدار و رؤیت پروردگار و یا آرزوی آن پایان می‌پذیرد؛ بنابراین در بیشتر متون عرفانی و در زبان عارفان، موسی بر فراز طور، رمز و نماد سالک مشتاقی است که از بسیاری محبت و شدت شور و وجد درونی فریاد ارنی سر می‌دهد. ((اهل سلوک استشهاد نموده‌اند به حالت حضرت موسی در مقام مشاهده‌ی حق و شدت اشتیاق به شهود حق مطلق و عجلهی او از برای دیدار خداوند... صاحب شوق به واسطه‌ی شدت اشتیاق در مقام توجه به محبوب خود، قادر به صبر نباشد و در حالت اضطراب شدید به سر می‌برد و قدرت قرار و ثبات نداشته نباشد)). (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۶۱۶).

خواجو برای دیدن تجلی جمال الهی باید مانند موسی به میقات رفت و ارنی گو شد.

تا بینند مگر نور تجلی جمال همچو موسی ارنی گوی به میقات آیند

(غزل، ۴۰۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از پی پرتو انوار تجلی جمال همچو موسی ارنی گوی رخ ارم بطور

(غزل، ۵۰۷)

یک ره از ایوان برون فرمای خواجه را ببین بر سر کوی تو چون موسی بمیقات آمده

(غزل، ۸۰۸)

گوساله پرستی نماد از دنیا طلبی است دگر اجازه به کوه طور رفتن و تقاضای تجلی در میقات را
نباید انتظار داشته باشد.

خاک گوساله زرین شوی از بی ابی وانگه از چوب عصا معجز موسی طلبی

تا که برطور جلالت نبود منزل قرب از چه رو پرتو انوار تجلی طلبی

(غزل، ۶۳۴)

شاعر در اهمیت داشتن سیر و سلوک عارفانه می گوید که رسیدن بدون تلاش و کوشش، سبب
نرسیدن معانی و گرفتن مقامی چون موسی می گردد.

رفته هر گامی بعزم طور قربت موسی خورده هر جامی زدست ساقی شوق جمی

(غزل، ۸۸۱)

در مصر معانی ید بیضا بنمائی وقتی که چو موسی نکشی سر ز شبانی

گر نایب معانی خاقانی و خاقانی وقتی ور ثانی سحجانی و حسان زمانی

(غزل، ۸۹۴)

هر چوب کان ز دست شبانی در اوفتد زان معجزات موسی عمران طلب کنی

اُنی بدیر و روی بگردانی از حرم و انفاس عیسی از دم رهبان طلب کنی

(غزل، ۹۰۲)

حضرت یوسف

وصل یوسف ندهد دست به صد جان عزیز ای چه سودای محالست خریداران را

(غزل، ۲۳)

مگر باد سحرگاهی هواداری کند ورنی نسیم یوسف مصری که ارد پیر کنعان را

(غزل، ۲۶)

برو ای خواجه اگر زانکه بصد جان عزیز می‌فروشد بخر یوسف کنعانی را

گر تو انکار کنی مستی ما را چه عجب کافران کفر شمارند مسلمانی را

(غزل، ۳۰)

چو اتصال حقیقی بود میان دو دوست کجا ز یوسف مصری جدا بود یعقوب

(غزل، ۵۵)

دور شدن یوسف از پدر به خاطر نیرنگ برادران (یوسف: ۱۸) و نشستن یعقوب در کلبه احزان و امید وصال به دیدار یوسف را بر آن می‌دارد تا با بهره‌مندی از این داستان، همه ریاضت‌کشان راه مهجوری را و همچنین از یار بازماندگان را به وصال دوباره بشارت دهد.

هردم بدلم می‌رسد از مصر پیامی گوئی که مگر یوسف کنعان من انجاست

پر می‌زند از شوق لبش طوطی جانم آری چکنم چون شکرستان من انجاست

(غزل، ۷۰)

چاه نمادی از سختیها و یوسف نمادی از روح می‌باشد. روحی که باید با انوار الهی روشن گردد با در افتان یوسف (روح) در چاه دنیوی به انتظار نشسته تا خریداری پیدا شود و او را از آنجا بیرون آورد.

تو یوسفی که فدای تو باد جان عزیز بیا که جان عزیز منت خریدارست

(غزل، ۱۲۲)

می‌پزد سودای درباری تو خسرو انجم که شاهی روشنست

یوسف مصر مرا چاه زنج گر چه دلگیرست چاهی روشنست

(غزل، ۱۶۹)

سر که هست از برای پای انداز ر سر دوش عاشقان باریست

یوسف مصر را بجان عزیز بر سر هر رهی خریداریست

(غزل، ۱۸۴)

ای عزیزان اگر ان یوسف کنعانی ماست هر که او را به دو عالم بخرد خاسر نیست

(غزل، ۱۹۵)

ای عزیزان چه بشیرست که از جانب مصر مژده یوسف گمگشته ما می‌ارد

(غزل، ۲۶۹)

هیچ در خاطر یوسف گذرد کز غم هجر چه بلا بر سر محنت کش کنعان گذرد

(غزل، ۲۶۹)

ای عزیزان ز رخ یوسف مصری نظری ملک مصر و همه خطه کنعان ارز

(غزل، ۳۰۱)

حکایت به چاه انداختن یوسف توسط برادرانش یکی از حوادث مهم و سرنوشت ساز داستان یوسف است (یوسف/۱۸) این قسمت از داستان نیز همچون دیگر حوادث زندگی او مورد تاویلات قابل تعمقی در اشعار صوفیانه قرار گرفته است یادآور معشوق و محبوب مطلوب و مورد نظر باشد حاسدان از میان می برند همچون رسائل، یوسف همچون بسیاری از دیگر پیامبران الهی، دچار محنت های بسیاری می گردد. که از جمله ی آنها بی مهری، بی وفایی و نامردمی اطرافیان و خویشاوندان نزدیک است در داستان یوسف، برادران که بر جایگاه او در نزد پدر رشک برند و تاب تحمل او را ندارند، در پی آنند که او را از پیش روی خود بردارند.

از در خرگه برآمد ان مه و گفتم یوسف کنعان مگر ز چاه برآمد

پرده زرخ برفکند و زهره فروشد طرف کله برشکست و ماه برآمد

(غزل، ۳۳۳)

زلیخا نمادی از عاشق حقیقی که در راه عشق همه چیز خود از ماه و ثروت تا بینایی خود را از دست میدهد. و در غم دوری یوسف سالها به انتظار نشست.

پیش خسرو سخن شکر شیرین گفتند بزلیخا خبر از یوسف کنعان دادند

(غزل، ۳۶۵)

یوسف از منظر عارفان، رمز روح عارف است که در قعر چاه جسم و دنیا گرفتار می شود و باید با ایمان به خدا سیر تکاملی خود را از قوس نزول تا قوس صعود طی نماید.

در این مسیر دشواری های فراوانی وجود دارد که سالک با صبر می بایست بر آنها فایق آید و ناشکیب نگردد و چون یعقوب که رمز سالک مشتاق و آرزومند است در بیت الاحزان دنیا صبر جمیل پیش آگیرد تا دیده جانش که از هجران محبوب سپید گشته به انوار الهی روشن گردد.

ای یار عزیز ار نبود طلعت یوسف با مملکت مصر به زندان نتوان بود

(غزل، ۴۱۹)

ایوب صبوریم که از محنت کرمان چون یوسف گم گشته به کنعان نرسیدیم

(غزل، ۷۰۰)

حضرت یعقوب

حضرت یعقوب در ادب فارسی نماد کسی که درد فراق دارد و در دوری از عزیزش دچار غم و اندوه گشته و اشک می ریزد تا آنجا که بینایی خود را از دست می‌دهد. قرآن کریم حال یعقوب را در فراق یوسف چنین بیان می‌کند: ((و تولى عنهم و قال يا اسفى على يوسف و ابیضت عیناه فهو کظیم . قالوا تالله تفتؤا تذکر یوسف حتی تكون حرصه و تكون من الهالکین . قال انما اشکوا بثی و خزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون)) / یعقوب / از آنان روی گردانید و گفت ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد. گفت من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم و از / عنایت / خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (یوسف، ۸۶- ۸۴). خواجوی کرمانی در چندین بیت از درد فراق یعقوب می‌گوید یعقوبی که می‌تواند اسمبلی از عارف دلسوخته که در فراق و دوری از معشوق می‌سوزد .

خبر درد فراق از دل یعقوب بپرس شرح زیبایی یوسف ز زلیخا بشنو

همچنان ناله فرهاد به هنگام صدا چون بهکسار شوی از دل خارا بشنو

(غزل ۷۹۱)

از غم یعقوب حالی هیچ یاد آورده نی چون همه شب همدم یوسف لقائی بوده نی

هیچ بوئی برهائی کو در وفا و عهد کیست تا عبیر امیز بزم بیوفائی بودائی

(غزل، ۹۳۰)

در داستان یوسف، پیراهن سه جا به صورت خاص مطرح می‌شود و در هر سه جا، در خیال و تصویر آفرینی های شاعرانه نمود دارد. این سه پیراهن عبارتند از: یکی پیراهن خون آلودی که برادران برای پدر آوردند. دیگری، پیراهن یوسف که از پشت دریده شد و سوم پیراهن یوسف به عنوان علامت و نشانی از یوسف و برای بینایی پدر می‌آوردند. (یوسف: ۱۷-۲۶-۹۲). در اشعار خواجوی کرمانی بیشتر پیراهن سوم، دست مایه شاعر قرار گرفته است. (یوسف ۹۲-۹۶). وی با بهرمندی از این قسمت داستان و تلمیح به آن میان احوالات عارفانه خویش پیوند برقرار نموده است .

بوی پیراهن یوسف نماد و سمبلی از انوار حق تعالی است که سبب روشنایی و بینایی یعقوب نیز گردید.

یوسف گل تا عزیز مصر شد یعقوب وار چشم روشن می‌شود نرگس بیوی پیرهن

(غزل ۷۶۳)

نتیجه‌گیری

پیامبران به عنوان فرستادگان الهی با هدف هدایت و راهنمایی مردم از سوی پروردگار نازل شده اند تا با تبذیر و تبشیر مردم را به سوی حق راهنمایی کنند. که این مفهوم و مضمون با ادبیات تعلیمی سازگاری بالایی برخوردارست. و به حق شاعران فارسی زبان به خوبی از بهره مند شده اند. تعبیرات چون دم مسیحایی، نطق عیسی در گهواره، میوه ممنوعه، زیبایی یوسف، ابراهیم در آتش، عصای موسی، و صوت داوودی و... در ادبیات بیشترین کاربرد را داشته اند. تأثیر پذیری سیمای پیامبران در تمام دوره تاریخ ادبیات و در تمام زمینه ها بدان توجه شود. ادبیات حماسی "شاهنامه" یکی از شاهکارهای حکیم فردوسی می باشد چرا که بخشی از شاهنامه مشتمل بر داستان های ملی و تاریخی که با صحنه های غیرواقعی همراه است که وی با مهارت خاص و ارادت به انبیا الهی بین شخصیت های شاهنامه و پیامبران پیوند ایجاد نماید برای مخاطب باور پذیر نماید.

آنچه که مسلم است در بهره مندی ادبیات عارفانه از سیمای پیامبران، تکیه و استناد به منابع غنی چون آیات قرآن و روایات اسلامی می باشد. و بیشتر به جنبه های می تواند بستری مناسب برای بیان اندیشه های عرفانی فراهم آورد بیشتر توجه شده است. مفاهیم چون درخواست دیدار حضرت موسی و تجلی خداوند بر کوه، شب معراج رسول خدا و مقام قرب الهی و.... دست مایه های ارزشمند برای عارفان در شعر می باشد. تصویری که این دو شاعر از سیمای حضرت محمد (ص) ارائه می دهند، تنها جنبه مدح و ستایش نمی باشد، بلکه در این حال، نهایت عشق و ارادت خود را به حضرت بیان می دارند. همچنین به تبیین ارزشهای والای انسانی و دینی، چون یکتاپرستی، اخلاق مداری، مهربانی، عفت و پاکدامنی، تلاش و کوشش و... می پردازد. نکته که در تحلیل پردازش به سیمای پیامبران باید ذکر نمود برداشت و بهرمندی از سیما، سرگذشت و سیره و روش پیامبر اسلام (ص) نسبت به دیگران پیامبران از بسامد بالایی برخوردار است. ویژگی خاص و اکمل بودن ایشان نسبت به دیگر انبیا سبب گردید تا در ادبیات تعلیمی و عرفانی بیشترین تأثیر را داشته باشد. در بخش کاربرد آرایه های ادبی، بیشتر میزان کاربرد پس از تلمیح، اغراق و تشبیه می باشد. بیشتر با زبانی سلیس و روان و بدون از ابهامات لفظی و معنوی برای تفهیم معانی بیان شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب ها

- (۱) قرآن کریم
- (۲) اسدی توسی، علی بن احمد. ۱۳۵۴ گرشاسبنامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم. تهران: کتابخانهی طهوری.
- (۳) امیر معزی، محمد بن عبدالملک. ۱۳۸۵. دیوان. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: انتشارات زوار
- (۴) انوری، محمد بن محمد. ۱۳۶۴. دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- (۵) بهار، ملکالشعرا (۱۳۷۸) دیوان، چاپ اول، انتشارات سمیرا
- (۶) بهبهانی، سیمین (۱۳۸۳) مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه دهلوی، امیر خسرو ۱۳۶۲. خمسه. تصحیح امیر احمد اشرفی، بی جا، انتشارات شقایق
- (۷) پور نامداران، تقی، (۱۳۹۳) داستان پیامبران در کلیات شمس، شرح و تفسیر عرفانی داستان ها در غزلهای مولوی، انتشارات سخن، چاپ سوم
- (۸) خاقانی، بدیل بن علی، ۱۳۸۵. دیوان، تصحیح ضیاء الدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زوار.
- (۹) خزاعی نیشابوری، حسین بن علی. ۱۳۶۷. روض الجنان و روح الجنان ج ۱۲. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- (۱۰) خواجهی کرمانی، محمود بن علی. ۱۳۷۰. خمسه. تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه
- (۱۱) خواجهی، مهناز (۱۳۹۵) بررسی سیمای پیامبر اولوالعزم حضرت محمد (ع) در مثنوی معنوی مولانا، کرمان، پنجمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی
- (۱۲) حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۲۰)، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- (۱۳) دقیقی طوسی، احمد، (۱۳۴۲) دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی تهران. علمی

- ۱۴) رحیمی، کبری، رحیمی، سعدالله، (۱۳۹۵) ریزه قصیده ای از دیوان خواجهوی کرمانی در وصف پیامبر (ص)، کنگره بین المللی زبان و ادبیات
- ۱۵) زرین کوب عبدالحسین (۱۳۷۳)، با کاروان حله (مجموعه ی نقد ادبی) چاپ هشتم، تابستان، انتشارات علمی
- ۱۶) ساوجی، سلمان. ۱۳۴۸. مثنوی جمشید و خورشید. به اهتمام ج. پ. آسموسن و فریدون وهمن. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۷) سنایی، مجدود بن آدم. ۱۳۷۷. حدیقه الحقیقه. تصحیح مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۸) سبزواری، حمید (۱۳۸۱) سرود سپیده، چاپ اول، تهران، نشر اطلاعات.
- ۱۹) سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۲) بوستان، تصحیح و توضیح دکتر غلام حسین یوسفی، چاپ چهارم، دی، تهران، انتشارات خوارزمی
- ۲۰) صفارزاده، طاهره (۱۳۶۵) سد و بازوان، چاپ دوم، تهران، انتشارات نوید
- ۲۱) شاه نعمت اللهولی. ۱۳۶۸. دیوان. تصحیح محمد عباسی، چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتابفروشی ملک
- ۲۲) شبستری، شیخ محمود. ۱۳۸۶. گلشن راز. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار
- ۲۳) عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۶. مصیبت نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن
- ۲۴) عزیزی، احمد (۱۳۶۹)، کفش های مکاشفه، تهران، نشر الهدی
- ۲۵) عماد فقیه کرمانی. علی. ۱۳۸۰. مثنوی های عماد کرمانی. تصحیح محمدرضا صرفی و داریوش کاظمی کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان.
- ۲۶) کسایی مروزی، (۱۳۶۷) دیوان، تصحیح محمد امین ریاحی تهران. توس
- ۲۷) گله داری نجف آبادی، مرجان (۱۳۸۸) داستان های پیامبران در مثنوی های عطار: دانشگاه تهران
- ۲۸) فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (۱۳۶۳) مصحح مول ژول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۹) فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۶۶. احادیث مثنوی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۰) قطران تبریزی. ۱۳۶۲. دیوان. از روی نسخه ی تصحیح شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس
- ۳۱) قاسمی پرشکوه، سعید، وفائی، عباسعلی. (۱۳۹۳). سیمای پیامبر اکرم (ص) به عنوان ((انسان کامل)) و ((کمال انسانی)) در خمسه نظامی گنجوی. متن شناسی ادب فارسی.

- (۳۲) مجلسی، محمدباقر. ۱۳۶۲. بحارالانوار، ج ۱۸. بیجا-
(۳۳) مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۰، مثنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: انتشارات بهزاد.
(۳۴) میبدی رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۶، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
(۳۵) موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۶۳)، خط خون، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.

ب) مقالات

- (۳۶) خواجهویی، مهناز (۱۳۹۵) بررسی سیمای پیامبر اولوالعزم حضرت محمد (ع) در مثنوی معنوی مولانا، کرمان، پنجمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی
(۳۷) مرادی، محمد، امینی، محمدرضا و کرمی، محمدحسین. (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی سیمای پیامبران و امامان (ع) در شعر غنایی دوره سامانی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۶(۱)، ۳۶-۱۱.

